

افکار و عقاید کانت در تعلیم و تربیت

«کانت فیلسوف آلمانی در ۲۲ آوریل ۱۷۲۴ در شهر کونیگسبرگ (۱) تولد یافت. در سن ده سالگی برای تحصیل علوم الهی به دانشگاه فردریک (۲) وارد گردید. در سال ۱۷۴۰ داخل دانشگاه شد و در آغاز اشتغال به تحصیلات عالی به میل شدیدی به علوم ریاضی در خود احساس کرد و بالاخره در تحت تأثیر همین میل و رغبت از ادامه تحصیلات خویش در علوم الهی دست کشید.

«در آخرین سال تحصیل در منتهای فقر و تهیدستی بسر میبرد. در سال ۱۷۴۶ پدرش وفات یافت و مجبور شد تا چند سال بعنوان یک معلم خصوصی و سائل زندگانی خویش را تأمین کند.

«در سال ۱۷۵۵ به سمت معلم رسمی خانواده کنت کیزلینگک گماشته شد و تا یازده سال به همین منوال روزگار میگذراند شهرت ادبی او در همین اوان شروع گردید.

«در سال ۱۷۷۰ در کونیگسبرگ بر کرسی علوم ریاضی قرار گرفت. و دوازده سال بعد کتاب معروف او تحت عنوان «انتقاد از طریقه فکر کردن» زینت افزای دنیای علم و دانش گردید. کتاب مزبور در مدتی قلیل اهمیت زیادی کسب کرد و حتی در مدارس روم نیز نفوذ یافت و افکار دانشمندان آن سرزمین را تحت تأثیر خویش قرار داد.

«کانت در سال ۱۷۹۴ از اجتماع دوری گزید و سال بعد از تمام مشاغل خود استعفا داد. در این سال کتابهای «اخلاق» و «ماوراء الطبیعه» و «معرفت الانسان» که از آثار فکر ممتاز او بود انتشار یافت.

«از جمله آثار او دو رساله در منطق و جغرافیای طبیعی، و رساله‌ای در تربیت بهمت دوستانش منتشر گردید.

«پس از آن بتدریج قوای وی انحطاط یافت و در سال ۱۸۰۴ بدرود زندگی گفت.

کانت در توسعه افکار فلسفی عصر خود نفوذی بسزا داشت. خوشبختانه این مفکر بزرگ تنها به افکار فلسفی قناعت نکرد و قسمتی از اوقات خویش را برای تحقیق در مباحث تربیتی صرف کرد، در عین حال اوضاع و احوال نیز با او مساعد بود و توانست تحقیقات خود را در این زمینه ادامه دهد. کانت به روسو علاقه و ایمانی مفرط داشت، کتاب امیل را مکرر خوانده بود. علاوه تربیت مذهبی او در دانشگاه فردریک وی را عملاً با اسلوب تربیت آشناساخت چون مدت‌ها به شغل آموزگاری

اشتهال داشت و در خانه ها باطفال درس میداد ، تجربیات وی در فن تربیت کامل شده بود ، تحقیقات و مطالعات او در روحیات و افکار انسان نیز وی را در این راه مساعدت میکرد ، کانت موقعیکه بسمت استادی دانشگاه کو نیگسبرگ منصوب شد قسمتی از اوقات خود را بمطالعه و کتابت تخصیص داد غالبا در مسائل تربیتی چیزی مینوشت ، مباحثی که در این مدت از قلم او تراوش کرده بعداً بوسیله یکی از دوستانش در مجموعه‌ای به عنوان « یک رساله در فن تربیت » جمع آوری شده و اطلاعات اینمقاله از آن رساله گرفته شده است .

نظریه کانت در تربیت - کانت عقیده دارد که فن تربیت از تمام فنون مشکلتر و در عین حال نتیجه آن عالی تر است ، در نظر وی تنها بوسیله تربیت میتوان نوع انسان را اصلاح کرد . در ضمن یکی از سخنان خود در این باب میگوید . « باید معتقد باشیم که طبیعت انسان را برای طی مدارج کمال ، مساعدت میکند . برای آنکه اثر تربیت را در طبیعت انسان بشناسیم ، باید کار تربیت را باشخاص لایق وهوشیار واگذاریم تا نتیجه عالی از آن بدست آید . » در جای دیگر میگوید : « برای آنکه تربیت بیک نتیجه عالی برسد لازم است از قید عادات و آداب رهائی یابد ، مقصود از تربیت اطفال اینست که آنها را برای موقفت در اجتماع آینده که بهرانب از اجتماع کنونی عالی تر است آماده کنیم . یعنی چون اطفال در اجتماع فردا زندگی میکنند مقتضیات زندگی آنها بمقتضیات اجتماع کنونی تفاوت دارد .

خوش بینی کانت - کانت مانند روسو عقیده دارد که انسان دارای طبیعتی پاک و روحی خیر خواه است . در نظر او معلمی که باصلاح اخلاق نو آموزان همت میگمارد چون طبیعی است که میخواهد مزاج منحرف مریضی را بااعتدال برگرداند طبیب بمقتضای طبیعت کار میکند و بدیهی است که طبیعت باوی مساعد است ، در تربیت نیز کار بهمین منوال است . کسی که میخواهد اخلاق دیگری را اصلاح کند همین قدر کافی است که عوامل مفسد اخلاق را از او دور سازد ، طبیعت اگر مانعی در راه خود نه بیند بیک مقصد صحیح و عالی را تعقیب میکند و هیچوقت از راه راست منحرف نمیشود . باینمناسبت کانت معتقد است که روسو خدمات بزرگی نسبت به پیشرفت فن تربیت انجام داده است قبل از روسو غالب اشخاصی که در باره مسائل تربیتی گفتگو

میکردند، طبیعت انسانی را مایل بدی و شرارت میدانستند، کانت عقیده دارد که روسو پرده از روی حقیقت برداشته و روح انسانی را چنانچه در واقع هست نشان داده و از افکار افراطی دفاع کرده است.

ولی نباید تصور کنیم که کانت به تکرار سخنان روسو اکتفا کرده زیرا او در عین حال بسیاری از اشتباهات روسو را تصحیح نموده است.

مثلاً راجع به طبیعت انسان و تمایلات فطری او نظیر روسو را تعدیل کرده و چنین میگوید: «انسان در موقع ولادت نه خوب است و نه بد». در جای دیگر مینویسد: «انسان بالطبع خوش اخلاق نیست اگر بخواهیم اخلاق خوب را در او بوجود آوریم باید روحش را ترقی داده وظیفه شناسی و احترام قانون را باو تلقین کنیم»

بعقیده کانت صلاح و فساد اشخاص مربوط به طریقه تربیت آنهاست گرچه تمایلات فطری طفل را نمیتوان بطور تحقیق معین کرد اما اگر طفلی بیکی از ذرائع اظهار تمایل کند باید بطور قطع بدانیم که این میل باقتضای فطرت در وی بوده بلکه نقص تربیت تمایلات طفل را بطرف بدی متوجه ساخته است.

احترام آزادی طفل - خوش بینی کانت نسبت به تمایلات فطری انسان باین نتیجه میرسد که وی تربیت منفی را مورد توجه قرار داده میگوید: «در فن تربیت باید آزادی طفل را محترم شمرد چنانچه در یکجا مینویسد: «باید تربیت طفل بطریقه منفی انجام گیرد، یعنی برای تربیت از وسائل طبیعی استفاده کنیم و در عین حال، عوامل مضر و مفسد اخلاق را از دسترس اطفال دور ببریم، بهتر است در انشای تربیت بوسائل مختلف دست نزنیم بلکه باید بگذاریم اطفال تمایلات خود را ابراز کنند و ما این تمایلات را بطرف یک مقصد عالی متوجه سازیم غالباً عوامل و مؤثرات خارجی علت ضعف و انحطاط روحی انسان میشود»

کانت آزادی اطفال را محترم میشمرد و همینکه میشنید پدری در مقابل تمایلات فرزند خود مقاومت میکند متالم میشد و میگفت: «نماید در مقابل طفل مقاومت کنیم، هیچ چیز خطرناکتر از این نیست که طفل را مورد تحقیر و بی اعتنائی قرار دهیم.»

کانت در دفاع از آزادی و استقلال اطفال بقدری مبالغه کرده که حتی از تساط عادت انتقاد میکند و میگوید: «بهر است اطفال، عادات مخصوصی نداشته باشند، زیرا عادت استقلال و آزادی را از میان میبرد و انسان را اسیر خود میکند.» ولی این طریقه بطوریکه یکی از علمای فن تربیت میگوید - کلیه اصول تربیتی را ملغی میکنند زیرا تربیت عبارت است از اکتساب مجموعه ای از عادات خوب.»

افسانه های نامناسب - کانت با روسو در طریقه تربیت فکری موافقت دارد و خواندن داستانها و افسانه های خرافت آمیز را برای اطفال مناسب نمیداند بعقیده او اطفال بقدر کافی از وسعت خیال بهره دارند و لازم نیست بوسیله افسانه های موهوم این قوه را در آنها پرورش دهیم

بطوریکه میدانیم روسو از افسانه های لافوتن بشدت انتقاد کرده آنرا برای تربیت اطفال نامناسب میداند ولی در عین حال معتقد است که تعلیم بوسیله مشابهنه و تمثیل فوائد زیادی دارد.

تربیت فکری اطفال - بطوریکه گفتیم کانت طریقه منفی را برای پرورش قوای فکری بیشتر از همه چیز اهمیت میدهد، مقصود اینست که طفل را در مرحله تربیت، بخود واگذاریم و فقط بعنوان رهنمائی و ارشاد، تمایلات او را برادر است هدایت کنیم. همیشه بکوشیم که او خود بخود قضا یا را متوجه شود. وقتی يك قاعده را بر او طرح میکنیم طوری رفتار کنیم که مثالهای مختلف آنرا تشخیص دهد و موقعیکه چند مثال را برای او ذکر کردیم، ذهن وی را تحریک نماییم تا تشخیص يك قاعده کلی از آن استخراج کند.

بعقیده کانت، عمل کوتاهترین طریق برای وصول به حقیقت يك قضیه است و از طرف دیگر تجربه نشان داده که همیشه چیزهایی که از پیش خود آموخته ایم برای مابیشتر از سایر مواد سودمند بوده است زیرا آنچه را انسان بر طبق تمایل خود بیاموزد، طبعاً در تطبیق آن با مقتضیات زندگی دچار اشکال نخواهد شد، بنا بر این ما برای موفقیت در تعلیم و تربیت باید بکوشیم تا تمایلات اطفال را تحریک کرده آنها را بفرار گرفتن قواعد علوم واداریم

مجازات در تربیت کانت مجازات را بدو قسم تقسیم میکند: مجازات بدنی - مجازات معنوی. عقیده او مجازات معنوی برای تنبیه شاگردان مفید تر است. اما باید طریقه اجرای مجازات طوری باشد که همت طفل را برای رهائی از وضعیت خود تحریک کند، مثلاً فرض میکنیم شاگردی در ادای وظایف مدرسی قصور کرده است باید او را در حضور سایر شاگردان مورد توبیخ قرار داد اما توبیخ نباید بحدی باشد که طفل را مأیوس کند و حس مغلوبیت را در او بوجود آورد.

در قسم اول یعنی مجازات بدنی، کانت عقیده دارد که باید اعتدال رعایت شود و فقط در موقع ضرورت اجرا گردد آنهم نه بطریقی که حس ذلت و پستی را در طفل پروراند.

بعلاوه، کانت مجازات را بطریقه دیگری تقسیم میکند از این قرار: مجازات طبیعی - مجازات وضعی.

مجازات طبیعی نتیجه است که بر عمل انسان مترتب میشود و از وقوع آن جلوگیری ممکن نیست کسی که دست به آتش میزند احساس تالم میکند این احساس الم انگیز نتیجه طبیعی دست زدن به آتش است، کسی که زیاد غذا میخورد به سوء هضم مبتلا میشود، سوء هضم مجازات طبیعی برای پر خوری است.

اما مجازات وضعی عبارت است از نتایجی که معلم برای اعمال طفل قائل میشود، مثلاً طفلی که درشش را حاضر نکرده مجبور میشود یکساعت از کلاس بیرون بماند، این مجازات وضعی است نه طبیعی.

کانت عقیده دارد که مجازات طبیعی بمراتب بهتر از مجازات وضعی است همیشه بر کارهای ناشایسته اطفال نتایجی مترتب میشود که برای آنها مضر است باید آنها را باین نتایج و مضرات آگاه ساخت: این طریقه بهتر میتواند آنها را بحفظ نظم و اطاعت از قانون وادار کند.

باز هم کانت در مجازات تقسیم دیگری قائل است و مجازات را به مجازات منفی و مجازات مثبت تقسیم میکند. گرچه امتیاز نمابین این دو قسم مجازات و تطبیق آن بر موارد عملی تا حدی مشکل است ولی در هر حال مقصود از مجازات منفی و مثبت واضح است، کانت معتقد است که در خطاهای ساده و مختصر باید مجازات منفی را بموقع اجرا گذاشت اما اگر

خطا تکرار شود، یا طفل خطای بزرگتری را مرتکب شود آنوقت باید مجازات مثبت را اجرا کرد.

ضمناً گانت به آموزگاران نصیحت میکند که در اجرای مجازات عدالت و انصاف را رعایت کرده خونسردی خود را حفظ کنند. در یکجا راجع باین موضوع مینویسد: «مجازاتنی که در حال اجرای آن معلم غضب آلوده است نتیجه صحیحی نمیدهد». تربیت مذهبی- گانت عقیده دارد که باید طفل را از همان سالهای اول برای فهمیدن مبادی مذهبی آماده ساخت زیرا اگر در این باب تامل شود ممکن است روح طفل با افکار خرافات آمیزی که اطراف مذهب را احاطه کرده است مشوب میشود. گانت تربیت مذهبی را لازم می شمارد و میگوید: «بهترین طریقه برای آشنا ساختن اطفال با فکر الوهیت و معتقد ساختن آنها بوجود خدا اینست که خداوند را به رئیس خانواده تشبیه کنیم»

بعقیده گانت بهتر آنست اول مبادی اخلاقی را بطفل یاد بدهیم سپس باو بگوئیم که خدائی وجود دارد، یعنی باید تربیت اخلاقی بر تربیت مذهبی مقدم باشد در نظر او اگر تعلیمات دینی متکی به مبادی اخلاقی نباشد باخرافات و اوهام مخلوط خواهد شد. تعلیمات اخلاقی دین- گانت راجع به تعلیمات اخلاقی دین چنین میگوید: «مدارس ما به تعلیمات اخلاقی دین اهمیتی نمیدهند در صورتیکه بوسیله آن می توان ریشه اخلاق را در روح اطفال استوار ساخت»

مشارالیه برای تشریح افکار خود شروع بتالیف کتابی کرده بعنوان «تعلیمات اخلاقی دین» اما آنرا پایان نرسانیده است، بعقیده او لازم است در ضمن ساعات درس ساعتی را برای تشریح حقوق انسان که سایه خداوند است تخصیص دهیم.

گانت در یکجا راجع بتعلیمات اخلاقی دین چنین میگوید: «تعلیمات اخلاقی دین، ترس از وجدان را بجای ترس از خدا و مردم میگذارد. و عزت نفس را جانشین بی ارادگی میسازد، قیمت حقیقی اعمال را آشکار مینماید و آنرا بجای الفاظ خشک میگذارد، تقوی را در روح استوار میسازد و تعبد را از میان میبرد.